

# خلفای راشدین

تألیف:

شیخ محمد علی خالدی

[سلطان العلماء]

کفیه

www.aqeedeh.net

این کتاب از کتابخانه عقیده دریافت شده است

www.aqeedeh.com



﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾  
«پس به آن بندگانم مرده به، کسانی که سخنان را می شنوند، آنگاه از بهترینش پیروی می کنند.»

کتابخانه عقیده

بزرگترین کتابخانه الکترونیکی فارسی

## فهرست

- ۵ ..... ابوبکر صدیق رضی الله عنه
- ۲۱ ..... فاروق رضی الله عنه اعظم
- ۳۷ ..... عثمان ذی النورین رضی الله عنه و جانفشانی‌های او در راه خدا
- ۵۱ ..... علی مرتضی رضی الله عنه

## ابوبکر صدیق رضی الله عنه

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند بزرگ می فرماید:

﴿ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْهُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾

«دومین کسی که در غار بودند آنگاه که رسول الله به یارش یعنی دوست و همراه خود می فرمود، اندوهگین مباش که خدا با ما است.»

لازم است که به عنوان تبرک به یاد کردن سیرت صالحان سرگذشت خیلی مختصری از خلفای راشدین و فاطمه زهرا و حسنین رضی الله عنهم اجمعین را از نظر بگذرانیم، باشد که در این صفحات اندک یکی از هزاران حقوقی را که این پیشوایان به حق بر گردن ما مسلمانان دارند ایفا نموده باشیم.

## ابوبکر صدیق رضی الله عنه

علمای امت از اهل سنت اتفاق دارند که بهترین فرد امت بعد

از رسول الله بدون شک ابوبکر صدیق رضی الله عنه است.

در روز، ماه و سال تولد همه‌ی خلفای راشدین اختلاف نظر وجود دارد. سبب این اختلاف، نبودن تاریخ در آن دوره و ثبت نکردن احوال مردم در آن زمان است. اسلام حتی در تاریخ هم ثبت احوال و اوضاع را بر تاریخی ثابت و محقق و روشن قرار داد.

بنابر قول معروف نزد دانشمندان، تولد ابوبکر دو سال بعد از عام الفیل روی داد. نام او عبدالله، لقب وی العتیق یعنی آزاد شده از آتش است. حضرت رسول الله او را به این لقب ملقب ساخت.

هنگامی که به او فرمود: «أَنْتَ عَتِيقٌ مِنَ النَّارِ» تو آزاد شده از دوزخ هستی. در روز معراج، رسول الله او را به لقب صدیق ملقب ساخت؛ زیرا در آن روز او اولین کسی بود که پیغمبر را در اسراء و معراج تصدیق نمود.

پدر ابوبکر، ابوقحافه عثمان نام دارد و مادرش سلمی است، نسب او در مرة بن کعب به نسب رسول الله می پیوندد. بعد از بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله اولین مردی بود که به او ایمان آورد. از آن هنگام به بعد هیچ‌گاه نه در حضر و نه در سفر از رسول الله دور نشد. رسول الله در بیماری اخیر درباره ابوبکر صدیق رضی الله عنه چنین فرمود:

«إِنَّ أَمَنَ النَّاسِ عَلَيَّ فِي مَالِهِ وَنَفْسِهِ أَبُوبَكْرٍ» (الحدیث).

«پرمنت‌ترین مردم بر من ابوبکر است. هنگامی که مردم از من بریدند او

به من پیوست؛ هنگامی که مردم مرا از مالشان بی بهره ساختند او مال خود را نثار من کرد. در همه روزگار زندگی، پیغمبر هیچ‌گاه حتی یک بار هم از او آزرده نشد».

دو تن در اسلام مال خود را نثار پیغمبر کردند. یکی خدیجه الکبری رضی الله عنها همسر پیغمبر و دوم ابوبکر صدیق. هر موقع برده‌ای مسلمان می‌شد و مورد شکنجه قرار می‌گرفت مال خدیجه و ابوبکر به فریاد او می‌رسید. او قبل از هجرت همدم و یار رسول الله بود.

در مواقع سختی و هنگام محاصره‌ی رسول الله هیچ‌گاه از پیغمبر دور نشد، زمان هجرت رسول الله تنها کسی که در آن سفر پرخطر همراه پیغمبر رفت ابوبکر صدیق بود. به جز صدیق کسی نمی‌توانست چنین مقامی را بیابد، در آیه‌ی کریمه:

﴿ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْهُمَا فِي الْغَارِ﴾

تا زمانی که کلام الله تلاوت شود، این فضیلت را برای ابوبکر آشکار می‌سازد. هنگامی که برای هجرت همراه رسول الله از مکه بیرون رفتند، کفار قریش برای سر رسول الله و سر ابوبکر جایزه گذاشتند، کسی که یکی از این دو را بکشد جایزه می‌گیرد و اگر اطلاعی از محل آنها به کفار قریش برساند نیز جایزه می‌گیرد. خاندان ابوبکر با اطلاع از مسیر رسول الله و ابوبکر و از محل اقامتشان در غار،

اخبار مکه را نیز به او می‌رساندند و برایشان غذا هم فراهم می‌کردند. کفار آشکارا می‌دانستند که اخلاص و جان‌نثاری ابوبکر در راه پیغمبر بی‌نظیر است. روزهایی که رسول‌الله به اتفاق یار جان‌نثار خود ابوبکر صدیق در غار ثور به سر می‌بردند عبدالله پسر ابوبکر روزها در میان کفار قریش بود و شب‌ها گزارش تصمیمات کفار مکه را به رسول‌الله می‌رسانید. چوپان گوسفندان ابوبکر، گوسفندان را برای از بین بردن جای پای پسر ابوبکر و برای تهیه غذای آنها از شیر به غار می‌آورد. روزی که در جهان برای سر رسول‌الله جایزه معین می‌شد، جان ابوبکر و پسر و مال و خاندان ابوبکر در راه پیغمبر ﷺ فدا می‌شد. مسلمانان اگر ابوبکر رضی الله عنه را به خلافت برگزیدند، چنین خاطره‌های فراموش‌نشدنی را دیده بودند و به یاد داشتند. رسول‌الله که ابوبکر را به امامت نماز به جای خود معین فرمود، صلاح امت را در پیشوایی و جانشینی چنین آدم مخلص و درستکاری مدنظر داشت. مشکلاتی از روز اول سرراه صدیق قرار گرفت. در حقیقت اگر دعای رسول‌الله و عنایت پروردگار و تدبیر و شجاعت این مرد بزرگ نبود، حل شدن آن همه مشکلات باورنکردنی، غیرممکن بود.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه در برابر ده‌ها مشکل لاینحل قرار گرفت. ایستادگی کرد و پیروز شد. در حقیقت به جز دین مبین اسلام و دعای خیر رسول‌الله درباره‌ی ابوبکر هیچ چیز دیگر را نمی‌توان از اسباب

موفقیت صدیق دانست؛ زیرا به مجرد انتشار خبر رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کلیه قبایل عرب از اسلام برگشتند. پیغمبران دروغین مانند مُسَیْلِمَه کذاب، اَسْوَد عنسی، سجاح و ده‌ها نفر دیگر هر کدام از سویی به ادعای پیغمبری برخاستند.

مسلمانانی که به نماز پای‌بند بودند از دادن زکات خودداری کردند. رومیان نقشه‌ی حمله به مدینه و تصفیه‌ی حساب اسلام را می‌کشیدند؛ آن‌هم در موقعی که در بیت‌المال مالی نبود که بتوان لشکری مجهز نمود. اختلاف اصحاب نیز در مورد جنگ با این گروه‌ها رفتاری‌ها را شدت می‌بخشید. اما همه‌ی این مشکلات در برابر شجاعت، تصمیم، اخلاص، از خودگذشتگی، تدبیر صائب و ایمان مستحکم و قوی ابوبکر رفع گردید. به دست توانای او گره‌ها یکی پس از دیگری گشوده شد، این درست در زمانی بود که همگی تصمیم قاطع صدیق را دیدند، هنگامی که گفت: خدایا من غیر خود را مالک نیستم اگر با من موافقت نشود با همین شمشیر در راه اسلام خواهم جنگید تا کشته شوم.

این تصمیم آل بیت و یاران پیغمبر را بر آن داشت تا با صدیق هم‌صدا گردند. ابوبکر صدیق نخست لشکری به فرماندهی اسامه به جنگ با رومیان گسیل داشت، تا خطه‌ی اسلام از حمله‌ی دشمنان خارجی مصون بماند. دشمنان اسلام نیز بدانند که رحلت پیغمبر



مسلمانان را از انجام وظیفه‌ی مقدس‌شان باز نداشته است.

هنگامی که اسامه با موفقیت بازگشت، جنگ با مرتدین را به فرماندهی خالد بن ولید شروع کرد تا دشمنان داخلی را از بین ببرد.

هنگامی که خالد با موفقیت این فتنه را خواباند و همه را از نو به دین اسلام بازگردانید، جنگ با پیغمبران دروغین از قبیل مُسَیلمه کذاب، اسود عنسی و امثال این دو باز به فرماندهی خالد شروع شد. خدا می‌داند در این نبردهای پیاپی و مخاطرات بیش از حد تا چه اندازه این شخصیت دارای ایمان قوی و اخلاص نسبت به مسلمانان بوده است. در جنگ با مرتدین و پیغمبران دروغین و درگیر و دار این پیکارهای هولناک بیشتر شهیدان از طبقه‌ی حافظان قرآن بودند.

همین امر بیش از همه مایه‌ی ناراحتی خاطر صدیق گشت و مدتی او را از خواب و خوراک بازداشت. زیرا همه کوشش‌های صدیق برای نشر تعالیم قرآن بود که به وسیله‌ی قرآن و شرح آن، سنت پاک پیغمبر اسلام انتشار می‌یافت. اما همان‌طور که همه آن فتنه‌ها به طور خارق‌العاده و بی‌نظیر تاریخ در ظرف شش ماه به نفع اسلام پایان یافت، در خصوص نگهداری قرآن هم عنایت خدا و دعای رسول خدا یاری‌گر صدیق شد. قرآن نوشته شده در زمان رسول‌الله را که نزد حفصه همسر رسول‌الله بود حاضر کرد و حافظان قرآن را برای نظم آیات و سوره‌های قرآن همان‌طور که دستور پیغمبر بود وادار نمود.

قرآن در زمان پیغمبر نوشته شده بود، اما نه آیات شماره‌بندی شده بود و نه صفحات شماره داشت. قرآن نیز بر پوست و سنگ مخصوص و سرچوب نخل نوشته شده بود. موارد آیات هر سوره می‌بایست از سینه حافظان قرآن مشخص می‌شد.

از این رو با جمع حافظان قرآن و مخصوصاً کسانی که در زمان پیغمبر نویسنده وحی بودند، قرآن را به طوری که هم‌اکنون در اختیار ما است مرتب و محفوظ داشت. به جرأت می‌توان گفت که این خدمت او به قرآن از همه خدمت‌های دیگر او ارزنده‌تر است، زیرا باعث حفظ کلام‌الله از هر تصحیف و تحریفی شد. از این رو او کاری کرد که از آن روز تا قیامت هر جا مسلمانی آیه‌ای از قرآن را بخواند بداند یا نداند، بخواد یا نخواهد فضل ابوبکر صدیق بر گردن او می‌باشد.

پس از برکندن ریشه‌ی پیغمبران دروغین و برگرداندن سراسر جزیره‌العرب به دین اسلام و نمایان ساختن قدرت اسلام و برگردانیدن هیبت اسلام و اطمینان بر قرآن کلام‌الله آماده‌ی نشر تعالیم اسلام در سراسر جهان گردید و باز هم سبب شد که هر کس در جزیره‌العرب و یا خارج از آن به عبادت خدا قیام کند، فضلی از ابوبکر صدیق بر دوش او باشد.

در سبب وفات او اختلاف نظر وجود دارد. بعضی می‌گویند که

همان مارگریدگی که در غار برای نگهداری حفظ جان پیغمبر پیش آمد اثر آن باقی ماند و در روز جمعه بیست و یکم جمادی الثانی سال سیزدهم هجری پس از دو سال و سه ماه و نه روز خلافت رحلت نمود. در شرح هر یک از خدمات ایشان کتابها نوشته‌اند. هر کس بخواهد تفصیل آن وقایع را بداند می‌تواند به کتاب‌های مختص به سیرت صدیق مراجعه نماید. هر یک از کارهایی بزرگ صدیق در مدت کوتاه خلافت‌شان حیرت‌بخش و خارق‌العاده است.

در ایام خلافت او هیچ مسلمانی به مخالفت با بقیه مسلمانان برنخواست. الفت و مهر و محبت بین مسلمانان با عدل و تدبیر و اخلاص صدیق خیلی قوی‌تر از آن بود که عاملی دیگر بتواند وحدت مسلمانان را به هم بزند. گفتار او در رعایت آل بیت نبوت معروف است. همیشه می‌گفت:

«أَرْقُبُوا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ».

«مواظب تکریم و احترام پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با رعایت احترام آل بیت او باشید».

«قَالَ عَقِبَةُ الْحَارِثِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجْتُ مَعَ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنْ صَلَاةِ الْعَصْرِ بَعْدَ وِفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ رَأَى حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْهُمَا فَاحْتَمَلَهُ عَلَى رَقْلَيْتِهِ وَهُوَ يَقُولُ: وَأَبِي شَبَّهَ النَّبِيَّ لَيْسَ شَبِيهَاً بِعَلِيٍّ وَعَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَضْحَكُ»

(روایت امام احمد در مسندش)

«عقبه می‌گوید چند روزی پس از وفات صلی الله علیه و آله بعد از نماز عصر با ابوبکر بیرون آمدم، علی هم دوشادوش او راه می‌رفت در میان راه به حسن بن علی رسیدیم. او را بر دوش گرفت و از شوق محبت‌شان می‌گفت سوگند یاد می‌کنم بیشتر به پیغمبر شباهت دارد تا به علی و علی می‌خندید و در خطبه‌ها هر جا نام پیغمبر می‌آمد، می‌گریست».

«قَالَ أَوْسَطُ بْنُ عُمَرَ قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ بَعْدَ وَفَاتِ رَسُولِ اللَّهِ بِسَنَةِ فَأَلْفَيْتُ أَبَا بَكْرٍ يَخْطُبُ لِلنَّاسِ فَقَالَ قَامُ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَامَ الْاُولِ فَخَنَنْتَهُ أُعْبَرَةٌ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ سَلُّوا لِلَّهِ الْمُعَاوَةَ فَإِنَّمَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدٌ خَيْرَ ابْنِ الْمُعَاوَةَ وَعَلَيْكُمْ بِالصَّدَقِ فَإِنَّ الصَّدَقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَهُمَا فِي الْجَنَّةِ وَاحْذَرِكُمُ الْكُذِبَ فَإِنَّهُ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَهُمَا فِي النَّارِ»  
(روایت احمد)

«اوسط بن عمرو رضی الله عنه می‌گوید: یک سال بعد از وفات پیغمبر به مدینه آمدم. دیدم ابوبکر صدیق به خطبه ایستاده است، می‌گوید: سال پیش رسول‌الله در میان ما خطبه‌ای ابراز می‌کرد؛ اما اشک و گریه سخنانش را قطع می‌کرد، سه بار همین که نام رسول‌الله را می‌برد می‌گریست. پس از آن گفت: از خدا عافیت بخواهید. عافیت به معنی دور داشتن فتنه‌ها و بلاها از انسان است؛ زیرا نعمتی به مانند یقین با عافیت نیست که هیچ بلایی سخت‌تر از شک و تردید بعد از کفر، به کسی داده نشد و شما ملازم به راستی و درستی باشید؛ زیرا راستی به نیکوکاری رهنمون

می‌کند و این دو (راستی و نیکوکاری با هم جمع شوند) و شخص را به بهشت می‌رسانند. شما را از دروغ برحذر می‌دارم؛ زیرا دروغ منجر به بدکاری می‌شود و دروغ و بدکاری که با هم جمع شدند شخص را به دوزخ می‌رسانند.

قیس بن ابوحازم می‌گوید:

«خَطَبَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ تَقْرَأُونَ هَذِهِ الْآيَةَ: عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الْمُنْكَرَ بَيْنَهُمْ فَلَمْ يُنْكِرُوهُ يُوشِكُ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابِهِ»  
(به روایت امام احمد)

«ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در خطبه‌ی خود گفت: ای مردم! شما این آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ﴾ را می‌خوانید و معنی آن را درست نمی‌دانید. معنی آن چنین نیست که تصور شود امر به معروف لازم نیست. من از رسول‌الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می‌فرمود: هرگاه مردم منکر را در میان‌شان دیدند و انکار نمودند احتمال می‌رود خدا عقوبتش را بر سر آنها بریزد.»

(معنی آیه: ای مؤمنان راست داشتن خودتان بر شما است. شما مؤمنان مسئول همدیگر هستید. هرگاه شما با استقامت شدید گمراهی کفران زبانی به شما نمی‌رساند)

«عَنْ أَبِي بَرزَةَ الْأَسْلَمِيِّ قَالَ أَغْلَظَ رَجُلٌ لِأَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

فَقَالَ أَبُو بَرَزَةَ أَضْرِبْ عَنْقَهُ قَالَ فَانْتَهَرَهُ وَ قَالَ مَا هِيَ لِاحِدٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ». (به روایت احمد)

«ابوبرزه می‌گوید: مردی به درشتی با صدیق سخن گفت. گفتیم: اجازه بده گردنش را بزَنَم. ابوبکر وی را نهیب داد و گفت: هیچ کس بعد از پیغمبر حق این کار را ندارد.»

«قَالَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي شَيْئًا أَقُولُهُ إِذَا أَضْبَحْتُ وَ إِذَا أُمْسَيْتُ وَ إِذَا أَخَذْتُ مَضْجَعِي قَالَ قُلْ اَللَّهُمَّ عَالَمِ الْغَيْبِ وَ اَلشَّهَادَةِ فَاطِرَ اَلسَّمَوَاتِ وَ اَلْأَرْضِ، رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ اَلشَّيْطَانِ وَ شَرِكِهِ» (روایت امام احمد)

«صدیق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: به رسول‌الله گفتیم: مرا چیزی بیاموز که بامدادان و شامگاهان و هنگام خواب آن را بگویم. فرمود: بگو خدایا ای دانای نهانی و آشکار، آفریدگار آسمانها و زمین، پروردگار همه چیز و مالک همه، گواهی می‌دهم که هیچ معبودی به حق نیست به جز تو، پناه می‌برم به تو از شر نفس خود و از شیطان و شرک او.»

عایشه رضی الله عنها می‌گوید:

«إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَمَّا حَضَرَتْهُ اَلْوَفَاةُ قَالَ أَيُّ يَوْمٍ هَذَا؟ قَالُوا: يَوْمٌ اَلْأَثْنَيْنِ قَالَ فَإِنْ مِتُّ لَيْلَتِي فَلَا تَنْتَظِرُوا بِي اَلْغَدَ فَإِنَّ أَحَبَّ اَلْأَيَّامِ وَ اَللَّيَالِي إِلَيَّ أَقْرَبُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ» (روایت امام احمد)

«هنگامی که صدیق به بستر مرگ افتاد، پرسید: امروز چه روزی است؟

گفتند: دوشنبه است. فرمود: اگر امشب درگذشتم مرا به انتظار فردا مگذارید؛ زیرا محبوب‌ترین روزها و شب‌ها به نزد من آن است که به رسول خدا نزدیکتر باشد».

در تقسیم غنایم و عطایا میان مسلمانان هم راهی را پیش گرفت که اگر ادامه می‌یافت، در بین مسلمانان فقیر نمی‌ماند و اختلاف طبقاتی به وجود نمی‌آمد. زیرا او همه مسلمانان را یکسان می‌دانست و برتری اشخاص نزد او باعث این نمی‌شد که در بخشیدن، تبعیض و تفضیل پیش آید. معتقد بود مردم همه در نیازها یکسانند.

در روزهای آخر زندگی به دخترش گفت: بنگر چه مالی در خانه‌ی ابوبکر هست، تا به بیت المال مسلمانان برگردانی. دیدند یک بالاپوش ریسمانی فرسوده و یک بافته برگ درخت خرما است که به وسیله‌ی آن بر نخل بالا می‌روند و قیمت هر دو پنج درهم (برابر چهار ریال) بود. وقتی که این دو تکه به عمر رضی الله عنه تحویل داده می‌شد، عبدالرحمن بن عوف می‌گوید: آیا این را از فرزندان ابوبکر می‌گیرید؟ عمر در جواب گفت: اگر او نخواست چنین مال ناچیزی را تحمل نماید، آیا من می‌توانم گناه آن را به گردن بگیرم؟! گفت:

«رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَقَدْ كَلَّفَ مَنْ بَعْدَهُ صَعْبًا»

«خدا از او خشنود باد! به حقیقت خلفای بعد از خود را به

زحمت انداخت.»

انسان در شگفتی می ماند که رسول الله چگونه افرادی را پرورانده بود که عزم و اراده ای از کوه پایدارتر داشتند. در قوت ایمان غیر خدا را در نظر نداشتند. در زهد و قناعت و عبادت هم پایه ای ملایکه بودند. همین صفات در ظرف دو سال اسلام را بر پایه ای از قناعت قرار داد که در مدت کوتاهی شرق و غرب را فراگرفت. خداوند در میان تمام امت اسلام از اول تا آخر از او خشنود باد! در حق اسلام و مسلمانان بهترین پاداش را به او بدهد!

در این سرگذشت از صدهزار یکی گفته شد. نتیجه از این سیرت برگزیده چنین به دست می آید که وقتی که شخص از روی یقین کامل اسلام را بپذیرد و به کار بندد و رأی و حزم و بصیرت و اخلاص را با آن همراه کند، موفقیت او در دو جهان حتمی است. امروزه بیشتر از هر موقع دیگر جوانان ما به دانستن سیرت بزرگان دین نیازمندند.

پایان گفتار و ختام مسک فرموده ی رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد که

فرمود:

«مَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَلَا غَرَبَتْ بَعْدَ النَّبِيِّينَ عَلَى أَفْضَلٍ مِنْ أَبِي بَكْرٍ».

شاعر در ترجمه ی این حدیث چنین گفت:



که خورشید بعد از رسولان مه

نستاید بر کس ز بوبکر به

همانطور که در زندگی هیچ‌گاه از رسول‌الله دور نشد، بعد از

وفات هم در پهلوی پیغمبر ﷺ آرمید تا در زندگی و مرگ نزدیک پیغمبر و همراه او باشد.

خدایا! ما از فضل تو بی‌نیاز نیستیم. تو به طاعت ما نیازی

نداری. حاجات ما را به بی‌نیازیت برآورده ساز و گناه ما را به آمرزگاریت ببخشای!

پروردگارا! دست احسان تو شب و روز از فضل و نیکوکاری

لبریز است. دست نیاز ما شب و روز به درگاه تو برافراشته است.

احسانت را شامل حال ما بگردان! اگر ما را به عدل‌گیری از عهده

نیاییم و اگر ما را به کرم و احسان بپذیری گناهی بر ما نماند. درود ما را

به روان تابناک برگزیده‌ترین بندگان محمد مصطفی برسان و سلام ما

را نثار دودمان رسالت و کبار صحابه و پیروانشان بگردان.

آفریدگارا! اولی الامر و سروران و بزرگان ما را یاری فرما تا در

احیای سنت مطهر محمد مصطفی ﷺ بکوشند! ما را یاری ده تا در

حصول رضای روان بزرگان دین موفق گردیم و در دو جهان نیک‌بخت

شویم!

خدایا! باران رحمتی به ما ارزانی دار تا زمین‌ها سرسبز گردد،

ویرانی‌ها آباد شود، خشکسالی برود، فراخی نعمت پیش آید، شهرها آباد گردد و دلها خرم شود!

بارالها! جز تو به چه کسی پناه ببریم؟ رحمت را برای همیشه شامل حال ما بگردان!

پروردگارا! در دنیا و آخرت حسنه‌ای به ما عطا کن و ما را از عذاب آتش محفوظ بدار! درود و سلام خدا بر پیامبر و سرور ما محمد و بر آل و اصحابش! پاک و منزّه است پروردگارت، خداوند، از آنچه می‌گویند و درود بر فرستادگان و سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است.



## فاروق رضی اللہ عنہ اعظم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾

«محمد فرستاده بر حق خدا است. همراهان او بر کافران سخت گیرند و با همدیگر مهربان».

عمر بن الخطاب در کعب بن لؤی نسب او به نسب پیغمبر می‌رسد. تولد ایشان سیزده سال پس از عامل الفیل بود. قبل از اسلام از بزرگان قریش بود. در سال ششم بعثت مسلمان شد. در سبب مسلمان شدن او نوشته‌اند که پسر عمویش سعید بن زید که از عشره مبشره است در خانه فاطمه بنت الخطاب خواهر عمر رضی اللہ عنہ بود. عمر رضی اللہ عنہ شنید که خواهرش فاطمه و شوهر او مسلمان شده‌اند. به خانه‌شان آمد تا آنان را شکنجه کند. سعید بن زید آیاتی از قرآن را بر وی خواند. از آن آیات، اسلام در قلب او جای گرفت. به

خدمت رسول الله آمد. رسول الله و یارانش در خانه‌ای نزدیک صفا پنهان بودند. عمر به حضور رسول الله شرفیاب شد و اسلام خود را اظهار نمود. رسول الله و یارانش از اسلام او با صدای بلند تکبیر گفتند. از آنجا به مجالس قریش آمد و اسلام خود را اعلان نمود. سعید بن المسیب می‌گوید مسلمانان به چهل تن نمی‌رسیدند، اما همین که عمر مسلمان شد، اسلام در مکه منتشر شد. این از برکت دعای رسول الله بود که فرمود:

«اللَّهُمَّ أَعِزَّ الْإِسْلَامَ بِعُمَرَ».

«خدایا! اسلام را با مسلمان شدن عمر عزت بده!»

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید:

«كَانَ إِسْلَامُ عُمَرَ فَتْحًا وَكَانَتْ هِجْرَتُهُ نَصْرًا وَكَانَتْ إِمَامَتُهُ رَحْمَةً وَ لَقَدْ رَأَيْتَنَا وَ مَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نُصَلِّيَ فِي الْبَيْتِ حَتَّى أَسْلَمَ عُمَرُ فَلَمَّا أَسْلَمَ قَاتَلَهُمْ حَتَّى تَرَ كَوْنًا فَصَلَّيْنَا».

«مسلمان شدن عمر برای مسلمانان فتح، هجرت او پیروزی و خلافت او رحمت بود. ما مسلمانان نمی‌توانستیم در خانه‌ی خدا نماز بخوانیم، تا روزی که عمر رضی الله عنه مسلمان شد. از روزی که او مسلمان شد، با کفار قریش کشمکش و مبارزه نمود، تا این که ما را گذاشتند که در خانه‌ی خدا نماز بخوانیم».

حَدِيفَةُ بْنُ الْيَمَانِ رضی الله عنه گوید:

«لَمَّا أَسْلَمَ عُمَرُ كَانَ الْإِسْلَامَ كَالرَّجُلِ الْمُقْبِلِ لَا يَزِدَادُ إِلَّا قَرَبًا فَلَمَّا قُتِلَ عُمَرُ كَانَ الْإِسْلَامَ كَالرَّجُلِ الْمُدْبِرِ لَا يَزِدَادُ إِلَّا بُعْدًا».

«ہنگامی کہ عمر رضی اللہ عنہ مسلمان شد، اسلام مانند مردی بود کہ رو بہ اقبال است و پیوستہ قرب و منزلت حاصل می کند. ہنگامی کہ او شہید شد، اسلام مانند مردی بود کہ رو بہ ادبار باشد و پیوستہ دور بشود».

علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ می گوید:

«مَا عَلِمْتُ أَحَدًا هَاجَرَ إِلَّا مُخْتَفِيًّا إِلَّا عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، فَإِنَّهُ لَمَّا هَمَّ بِالْهَجْرَةِ تَقَلَّدَ سَيْفَهُ وَتَنَكَّبَ قَوْسَهُ وَانْتَضَى فِي يَدِهِ أَسْهُمَا وَأَتَى الْكَعْبَةَ وَأَشْرَفُ قُرَيْشٍ بِفَنَائِهَا فَطَافَ سَبْعًا وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ عِنْدَ الْمَقَامِ ثُمَّ أَتَى حَلَقَهُمْ فَقَالَ شَاهَتِ الْوُجُوهُ مَنْ أَرَادَ أَنْ تَشْكُلَهُ أُمُّهُ، وَ يُوتَمُ وَلَدَهُ، وَ يُرْمَلُ زَوْجَتَهُ فَلْيَلْقِنِي وَرَاءَ هَذَا الْوَادِي فَمَا تَبِعَهُ مِنْهُمْ أَحَدٌ».

«علی رضی اللہ عنہ می گوید: ہر کس از مکہ بہ مدینہ ہجرت کرد ہجرتش پنهانی بود، مگر عمر. او وقتی قصد ہجرت بہ مدینہ کرد، شمشیر را بہ گردن آویخت، کمان بہ دوش گرفت و چند تیر بہ دست گرفت و نزد خانہ خدا آمد. بزرگان قریش در کنار کعبہ نشستہ بودند. ہفت بار خانہ خدا را طواف کرد و دو رکعت نماز نزد مقام ابراہیم خواند. پس از آن نزد کفار قریش آمد و گفت: ہر کس می خواہد مادرش داغدیده شود، فرزندانش یتیم گردند و ہمسرش بیوہ شود، مرا در پشت این دُزوا ملاقات کند».

هیچ‌کدام از آنان جرأت نکردند به دنبالش بروند».

شخصیتی که صراحت لهجه در همه‌کارش آشکار بود، مسلمانیش آشکار و ظاهر، هجرتش در روز روشن و با اطلاع همه بود، در همه زندگی همیشه این صراحت لهجه و شهامت با او همراه بود. دانشمندان اتفاق دارند که رسول‌الله او را ملقب به فاروق نمود، آن‌گاه فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى لِسَانِ عُمَرَ وَقَلْبِهِ وَهُوَ الْفَارُوقُ فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ».

«خدا حق را بر زبان و دل عمر جاری ساخت. او است فاروق، زیرا خدا به وسیله‌ی او میان حق و باطل جدایی افکند».

ایشان از خلفای راشدین و از زمره‌ی عشره‌ی مبشره است که پیغمبر به بهشتی بودنشان گواهی داده است. او همچنین پدرزن پیغمبر و از بزرگان و دانشمندان اصحاب و از زهاد بلند نام صحابه است. در عدالت ضرب‌المثل است. عدالت عمر در سراسر جهان معروف است. سومین مهاجر از مکه به مدینه و از پیشکسوتان اسلام است. در تمام غزوه‌ها از جمله بدر و تبوک با پیغمبر ﷺ همراه بود. در روز احد که بسیاری از مسلمانان از میدان فرار کردند سیدنا عمر از جمله‌ی کسانی بود که همپای پیغمبر ایستاد. در روز بدر نظر او کشتن اسیران کافر بود. آیات قرآن هم موافق نظر او نازل گردید. از روزی که

اسلام آورد تا روزی که شهید شد، لحظه‌ای از نصرت اسلام غفلت نکرد. زهد و تواضع او از مسلمات تاریخ است و مردم همه آنان را می‌دانند. بعضی از صحابه‌ی پیغمبر می‌گویند: عمر بر ما برتری یافت؛ زیرا از همه‌ی ما در دنیا زاهدتر بود. روزی به منزل دخترش حفصه همسر رسول‌الله وارد شد. دخترش برای او آب‌گوشتی آورد و اندکی روغن بر آن ریخت. گفت: دو تا نان خورش در یک ظرف نخواهم خورد تا روزی که خدا را دیدار کنم. در روزی که دنیا در زیر پای‌شان می‌لرزید جامه‌اش وصله داشت. فضایل او از شمار بیرون است؛ اما از فضیلت‌هایی که درباره‌ی او از زبان رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ثبوت رسیده است، چند حدیث را برای مثال یاد می‌کنیم. از ابوموسی اشعری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت شده که پیامبر فرمود:

«أَفْتَحَ لَهُ يَعْنِي لِعُمَرَ وَبَشَّرَهُ بِالْجَنَّةِ» (به روایت بخاری)

رسول‌الله به ابوموسی دستور داد که: «در را برای عمر بگشاید و او را به بهشت بشارت دهد».

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه، زبیر، سعد بن مالک، عبدالرحمان بن عوف، ابو عبیده جراح و سعید بن زید در بهشت هستند.

(روایت ابوداود، ترمذی، نسایی و دیگران. ترمذی آن را حدیثی حسن دانسته است) در این حدیث نام عمر و ابوبکر در



مقدمه‌ی عشره مبشره قرار دارد.

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده که: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ  
بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ رَأَيْتُ النَّاسَ يُعْرَضُونَ عَلَيَّ وَ عَلَيَّهِمْ قُصُصٌ مِنْهَا مَا  
يَبْلُغُ الثَّدْيَ وَمِنْهَا مَا دُونَ ذَلِكَ وَ عُرِضَ عَلَيَّ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَ عَلَيْهِ  
قَبِيصٌ يَجْرُهُ. قَالُوا: فَمَا أَوْلَتْهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الدِّينَ».

(روایت بخاری و مسلم)

«رسول الله فرمود: در خواب بودم. مردم بر من عرضه شدند. جامه‌هایی  
بر تن داشتند. بعضی جامه‌های‌شان تا پستان‌شان و بعضی کمتر بود.  
عمر جامه‌ای به تن داشت که از درازی آن را بر زمین می‌کشید. گفتند:  
چگونه این خواب را تعبیر فرمودی؟ فرمود: دین».

بدین معنا که عمر از همه بیشتر به دین خدمت می‌نماید. دین  
به معنی لباس در قرآن مذکور است.

﴿و لِبَاسِ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾

«لباس پرهیزگاری (دینداری) بهترین لباس است».

«يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ أُوتِيْتُ بِقَدَحٍ لَبَنٍ فَشَرِبْتُ مِنْهُ  
حَتَّىٰ إِنِّي لَأَرَىٰ الرَّيَّ يَخْرُجُ مِنْ أَظْفَارِي ثُمَّ أُعْطِيتُ فَضْلِي عُمَرُ بْنُ  
الْخَطَّابِ. قَالُوا: فَمَا أَوْلَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: العلم».

(به روایت بخاری و مسلم).

«رسول الله ﷺ فرمود: هنگامی که به خواب بودم، دیدم کاسه‌ای شیر

به من داده شد. من از آن آشامیدم و کاملاً سیر شدم. اضافی آن را به عمر دادم. گفتند: چگونه تأویلش فرمودی؟ فرمود: آن را به علم تأویل نمودم».

معلوم است که آن همه پیروزی در ایام عمر و عزت روزافزون مسلمانان در عهد او آثار علم فراوان او است. روزی که شهید شد بعضی از صحابه گفتند: نه دهم علم از میان ما رفت.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ رَأَيْتُنِي عَلَى قَلْبِ عَلِيٍّ دَلْوٌ فَزَعْتُ مِنْهَا مَا شَاءَ اللَّهُ، إِلَى أَنْ قَالَ: ثُمَّ جَاءَ عُمَرُ فَأَسْتَسْقَى فَاسْتَحَالَتْ فِي يَدِهِ غَرْبًا، فَلَمْ أُرْعَبْقِرِيًّا مِنَ النَّاسِ يَغْرِي فَرِيَهُ، حَتَّى رُويَ النَّاسُ وَضَرَبُوا بِعَطْنِ».

(به روایت بخاری)

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «در خواب دیدم که بر چاهی بودم و بر آن دلو آبی بود. از آن چاه آب کشیدم تا آن قدر که خواست خدا بود. پس از آن عمر آمد. دلو در دست او به دلو بزرگ پر آبی تبدیل شد. من مرد قوی که مانند او در آب کشیدن قوی باشد ندیدم؛ به گونه‌ای که از آب کشیدن او همه مردم سیراب شدند».

علما گفته‌اند: این اشاره به خلافت ابوبکر و عمر و فتوحات بسیار و عزت اسلام در ایام این دو می‌باشد.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَقَدْ كَانَ فِيمَا قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ نَاسٌ مُحَدِّثُونَ فَإِنْ يَكُنْ فِي أُمَّتِي أَحَدٌ فَإِنَّهُ عُمَرُ».

(روایت مسلم)

«رسول الله ﷺ فرمود: در ملت‌های پیش از شما افرادی بوده‌اند که به آنها الهام می‌شده است. اگر در امتم کسی ملهم باشد او عمر است.»  
ناگفته پیداست که آن همه نقشه‌ی سرافرازی مسلمانان را از روی همین الهام می‌کشید.

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى صَخْرَةٍ فِي حِرَاءٍ هُوَ وَأَبُوبَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ وَعَلِيٌّ وَطَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ فَتَحَرَّكَتِ الصَّخْرَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَهْدَأُ فَمَا عَلَيْكَ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ صِدِّيقٌ أَوْ شَهِيدٌ.» (روایت مسلم)

«رسول الله، ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه و زبیر بر تخته‌سنگی در حراء نشسته بودند. تخته سنگ در زیر پای‌شان جنبید. فرمود: آرام شو که بر تو نیست مگر پیغمبر، یا صدیق یا شهید.»

فضایل و سیرت او در کتاب‌های سیرت به تفصیل نوشته شده است. در اینجا قصد ما این بود که مختصری از زبان رسول الله ﷺ یاد کنیم. اما علی بن ابی طالب کرم‌الله وجهه دختر خود ام کلثوم کبری را به نکاح عمر رضی الله عنه در آورد. بخاری روایت کرده:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي: أَيُّ النَّاسِ خَيْرٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: أَبُو بَكْرٍ، قُلْتُ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: عُمَرُ.»

«محمد بن علی بن ابی طالب که به محمد الحنیفه معروف است می‌گوید: از پدرم علی رضی الله عنه پرسیدم: بعد از رسول الله چه کسی بهترین مردم است؟ گفت: ابوبکر، گفتم: بعد از او چه کسی؟ گفت: عمر.»

بخاری و مسلم از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت می کنند که:

«قَالَ إِنِّي وَقَفْتُ فِي قَوْمٍ يَدْعُونَ اللَّهَ تَعَالَى لِعُمَرَ وَ قَدْ وُضِعَ عَلَيَّ سَرِيرُهُ فَتَكَتَفَهُ النَّاسُ يَدْعُونَ وَ يُصَلُّونَ قَبْلَ أَنْ يُرْفَعَ فَلَمْ يَرْعُنِي إِلَّا رَجُلٌ أَخَذَ بِمَنْكِبِي فَأَذَا عَلَيَّ فَتَرَحَّمَ عَلَيَّ عُمَرُ وَ قَالَ: مَا خَلَقْتُ أَحَدًا أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ بِمِثْلِ عَمَلِهِ مِنكَ وَ أَيْمُ اللَّهِ إِنْ كُنْتُ لِأَظُنُّ أَنْ يَجْعَلَكَ اللَّهُ مَعَ صَاحِبَيْكَ لِأَنِّي كُنْتُ كَثِيرًا مَا أَسْمَعُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: ذَهَبْتُ أَنَا وَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ خَرَجْتُ أَنَا وَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ».

عبدالله بن عباس رضی اللہ عنہما می گوید: «من در میان مردمی که در روز شهادت عمر برای او دعا می کردند و مردم او را برای دعا و نماز دربر گرفته بودند ایستاده بودم. ناگاه دستی دوش مرا گرفت. دیدم علی بن ابی طالب است. عمر را دعا کرد و گفت: به خدا قسم دوست نداشتم مثل عمل هیچ کسی نزد خدا بروم جز تو. من به یقین می دانستم که خدا تو را همراه دو دوست رسول الله و ابوبکر قرار خواهد داد. چه بسیار که از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می شنیدم که می فرمود: من و ابوبکر و عمر رفتیم. من و ابوبکر و عمر داخل شدیم. من و ابوبکر و عمر بیرون آمدیم».

در مستدرک حاکم از علی بن ابی طالب کرم الله وجهه، روایت شده که بارها از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که درباره ابوبکر و عمر

می فرمود:

«هَذَانِ هُمَا السَّمْعُ وَالْبَصَرُ».

«این دو، چشم و گوش من هستند».

احادیثی که او از رسول الله روایت نموده است بسیار است. از

آن جمله:

بخاری و مسلم از عمر بن خطاب روایت کرده اند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُ مَنَؤُى فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ أَمْرَةٍ يَنْكُحُهَا فَهَجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ».

«رسول الله ﷺ فرمود: به درستی کارها به نیت بستگی دارد. هر کس ثواب کارهایش را از نیتش می گیرد. کسی که هجرت او به خاطر خدا و پیغمبر باشد پس آن هجرت مقبول و ثواب آن را خدا و پیغمبرش می دانند. و کسی که هجرت او به خاطر زنی باشد که او را به نکاح در آورد یا هجرت او به خاطر مال دنیا باشد، هجرت او به حساب پستی نیت او است».

باز بخاری و مسلم از امیرالمؤمنین عُمَرُ روایت می کنند:

«قَالَ بَيْنَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدٌ بِيَاضِ الثِّيَابِ، شَدِيدٌ سِوَادِ الشَّعْرِ، لَا يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ وَلَا يَعْرِفُهُ

مِنَّا أَحَدٌ حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاسْتَدْرَكَ بَيْتَهُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَوَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى فَخْذَيْهِ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ. قَالَ: الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَتَصُومَ رَمَضَانَ وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا. قَالَ: صَدَقْتَ. فَعَجِبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ وَيُصَدِّقُهُ. فَقَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ. قَالَ: الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْقَدْرَ خَيْرِهِ وَشَرَّهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى. قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِحْسَانِ. قَالَ: الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ. قَالَ: مَا أَلْسُؤَلُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَمَارَاتِهَا. قَالَ: أَنْ تَلِدَ الْأُمَّةُ رَبَّتَهَا وَأَنْ تَرَى الْحَفَاةَ الْعُرَاةَ أَلْعَالَةَ رَعَاءَ الشَّيْءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ. الْحَدِيثُ».

چنان که می بینیم در این حدیث ارکان اسلام از شهادتین، نماز فرض، زکات، روزه رمضان و حج از همه یاد شده است. ارکان ایمان از ایمان به خدای یکتا و به فرشتگان، به کتاب های آسمانی، به پیغمبران، به روز قیامت، ایمان به تقدیر و چگونگی احسان و به خوبی انجام دادن از همه یاد شده است. و اینکه مسلمان در عمل خود به نظر آورد که در حضور خداکار و عبادت می کند؛ اگر بنده خدا را نبیند خدا او را می بیند. از نشانه های قیامت، نافرمانی فرزندان از

پدر و مادر و به ثروت و مکنت رسیدن فرومایگان یاد شده است. از دعا‌های او هنگامی که با خدای خود در آخر عمر مناجات داشت، این است.

«اللَّهُمَّ كَبُرَ سِنِّي وَأَنْتَشَرْتَ رَعِيَّتِي فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ»

«خدایا! بزرگسال شده‌ام و رعایایم پراکنده‌اند. مرا به سوی خود ببر!»

همیشه طلب شهادت می‌نمود و می‌گفت:

«اللَّهُمَّ أَرْزُقْنِي الشَّهَادَةَ فِي سَبِيلِكَ وَفِي بَلَدِ نَبِيِّكَ»

«خدایا! شهید شدن در راهت و در شهر پیغمبرت را روزی من گردان!»

هنگامی که دخترش پرسید: شهادت به دست کافر پیش می‌آید و در میدان جهاد، در مدینه چگونه ممکن است؟ او می‌گفت:

«يَأْتِينِي بِهَا اللَّهُ إِذَا شَاءَ»

«خدا اگر بخواهد آن را برای من می‌آورد.»

آن‌گاه در نماز صبح در محراب مسجد پیغمبر توسط ابو لؤلؤ ضربت خورد. اولین سؤالش این بود که بدانند چه کسی او را ضربت زده است. وقتی که دانست مجوسی غیر مسلمان است، گفت: الحمد لله که شهادت من به دست یک کافر بود و شهادت را یافتم. خلاصه فضایل و سیرت او و مهر و رحمت او به رعیتش و تواضع و تلاش و کوشش او در طاعت خدا و در حفظ حقوق مسلمانان و نشر اسلام بی‌نیاز از توصیف است. هنگامی که ابوبکر عهدنامه‌ی خلافت

را به نام او نوشت و آنچه لازم بود به وی گفت، دست‌های خود را برافراشت و گفت:

«اللَّهُمَّ إِنِّي لَمْ أَرِدْ بِذَلِكَ إِلَّا صَلَاحَهُمْ وَ خِفْتُ عَلَيْهِمُ الْفِتْنَةَ فَعَلِمْتُ مِنْهُمْ بِمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ فَوَلَّيْتُ عَلَيْهِمْ خَيْرَهُمْ وَأَقْوَاهُمْ وَأَخْرَصْتَهُمْ عَلَيَّ مَا أُرْشِدُهُمْ وَقَدْ حَضَرَنِي مِنْ أَمْرِكَ مَا حَضَرَنِي، فَأَخْلَفَنِي فِيهِمْ، فَهُمْ عِبَادُكَ وَ نَوَاصِيهِمْ فِي يَدِكَ، وَأَصْلِحْ لَهُمْ وَلَا تَهْمُمْ وَ اجْعَلْهُ مِنْ خُلَفَائِكَ أَلرَّاشِدِينَ يَتَّبِعُ هُدَى نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَأَصْلِحْ لَهُ رَعِيَّتَهُ».

«خدایا! قصد من خیرخواهی امت است. از فتنه بر امت ترسیدم. خدایا! تو بعد از من این امت را نگه دار. سرنوشت بندگان تو در دست تو است، والیان شایسته را بر آنها بگمار. اکنون که بر بالین مرگ هستم بهترین، نیرومندترین و حریص‌ترین‌شان در سعادت‌مند شدن را برایشان برگزیدم. خدایا! تو او را از خلفای راشدین قرار بده که از پیغمبر رحمت یعنی محمد مصطفی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ پیروی کند و رعیت را برای او اصلاح کن تا راه صلاح پیش گیرند».

پیدااست که بیشتر مناطقی که در حوزه اسلام است در زمان پربرکت او فتح شد. او اولین کسی است که به امیرالمؤمنین معروف شد. هنگامی که رحلت او نزدیک شد، خلافت را به شورا میان عثمان، علی، طلحه، زبیر، سعد و عبدالرحمن بن عوف واگذار کرد. مردم طالب بودند که عبدالله پسرش به خلافت منصوب شود. گفت:



این شش کس را که معین کرده‌ام رسول‌الله تاروز رحلتش از ایشان راضی بود.

در نماز صبح و در محراب مسجد پیغمبر به دست دشمن خدا، ابولؤلؤ مجوسی ضربت خورد و در روز چهارشنبه بیست و هفتم ذیحجه سال ۲۳ هجری رحلت فرمود. در روز یک‌شنبه یکم محرم ۲۴ هجری در کنار پیغمبر دفن شد. همان‌طور که در حیات خود همیشه در حضر و سفر همراه رسول‌الله بود، بعد از وفات هم در کنار ایشان جای گرفت. غیر از ابوبکر و عمر هیچ شخص دیگری سعادت همسایگی پیغمبر را نیافت. دنیا‌گواه است که در این یک هزار و چهارصد سال هنوز کسی مثل او نیامده است.

**خداوند از او خشنود باد! و در جانشینی و یاری رساندنش به**

**اسلام بهترین پاداش‌ها را به او بدهد!**

در سیرت این مردان راه خدا که با نیروی ایمان قوی و پیروی رسول‌الله و از راه زهد و خیرخواهی اسلام، عظمت اسلام را تا آنجا بالا بردند که ما فوق تصور است، درس‌های ایمانی و معنوی وجود دارد.

خدایا! به ما توفیق عنایت فرما که در عمل تابع مردان راه تو باشیم. مردان راهت را از رحمتت شاد بدار و ما را از برکت آنان در دو جهان کامیاب گردان! پروردگارا! ما را از آزاد شدگان از آتش قرار بده و

شادی دنیا و آخرت و حسنِ عاقبت را بهره‌ی ما گردان! مردگان ما را از  
 آمرزشت بهره‌ور ساز و زندگان ما را به پیروی حضرت محمد مصطفی  
 مفتخر گردان! باران رحمتی عطا فرما که آفریدگانت سرزنده و شاد  
 شوند! زبانها به یاد تو و سپاس و شکر تو پردازند! ای مهربانترین  
 مهربانان! ما را نومید مساز! آفریدگارا! اولی الامر و سروران و بزرگان ما  
 را در اجرای حق و عدالت و در پیروی از کتاب و سنت موفق گردان!  
 مسئولان را از نیکان ماقرار داده و همه‌ی ما را از رحمت در دو جهان  
 سعادت‌مند و کامران گردان تا کوچک و بزرگ ما همه مشمول  
 آمرزشت شویم و همه از زیور اخلاص در عمل خیر خواهی، در دل و  
 سپاسگویی‌ات به زبان بهره‌مند باشیم! پروردگارا! در دنیا و آخرت  
 حسنه‌ای به ما ارزانی دار و ما را از آتش جهنم دور نگه دار! درود و  
 سلام خداوند بر سرور ما محمد و آل و اصحاب پاکش، پاک و منزّه  
 است پروردگارت، خداوند عزت و سربلندی، از آنچه می‌گویند و  
 درود بر فرستادگان و سپاس خدای را که پروردگار همه جهانیان است.



## عثمان ذی النورین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جان فشانی های او در راه

### خدا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خداوند بلندمرتبه فرموده:

﴿وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ  
أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَالُهُمْ مِنْ  
نُصْرٍ﴾ (آل عمران، ۲۱، ۲۲)

«آنهايي را مي‌کشند که مردم را به رعايت عدل و داد امر مي‌کنند. آنان را به عذاب دردناک مژده بده. آنان را که کردارهايشان در دنيا و آخرت نابود شده است و ايشان را هيچ ياري دهنده‌اي نيست.»

تولد عثمان ذی النورین شش سال بعد از عام الفیل صورت گرفت. او نزد قریش بسیار محبوب بود. پیش از بعثت، دختر رسول الله رقيه رضی الله عنها را به عقد خود در آورد. او پیش از

اسلام از ثروتمندان بزرگ مکه بود. بعد از اسلام هم از طریق تجارت، اموال فراوانی به دست آورد. یکی از اسباب آماده ساختن مجاهدین اسلام در عهد پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه اموال عثمان بود که بی دریغ در تقویت اسلام صرف می شد. در مدینه چاه آبی به نام بئر رومه بود که مسلمانان سخت به آن نیاز داشتند. عثمان رضی الله عنه به دستور رسول الله آن را از مال خود به بیست هزار درهم از مالک آن که یک یهودی بود خرید و در اختیار مسلمانان گذاشت. برای تجهیز جیش عُسرة در سال نهم هجری نهصد و پنجاه شتر و پنجاه اسب با وسایل آنها و یک هزار مثقال طلا در اختیار رسول الله نهاد تا مجاهدین را با آن مجهز سازد. همچنین در غزوه‌های دیگر به سیصد شتر و سیصد مثقال و غیره مسلمانان را کمک می کرد. روزی که در تجهیز جیش عسره آن اموال را به حضور رسول الله آورد رسول الله فرمود:

«مَا ضَرَّ عُثْمَانَ مَا عَمِلَ بَعْدَ الْيَوْمِ مَرَّتَيْنِ»

(روایت ترمذی، آن را حسن دانسته است)

«به عثمان زیان نمی رساند آنچه بعد از این انجام می دهد. این سخن را دو بار فرمود.»

رقیه دختر رسول الله و همسر عثمان رضی الله عنه در روز بدر درگذشت. هنگامی که فرستاده‌ی پیغمبر بشارت پیروزی مسلمانان را در بدر می رسانید، مردم از خاکسپاری دختر رسول الله داشتند برمی گشتند.

پس از وفات رقیه، رسول اللہ ام کلثوم دختر دیگر خود را به عقد عثمان در آورد. در بین گذشتگان و در این امت کسی دیده نشده که دو دختر یک پیغمبر را به خانه برده باشد، به غیر از عثمان رضی اللہ عنہ. ام کلثوم رضی اللہ عنہا دختر رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آله و سلم نیز در سال نهم هجری در گذشت.

هنگامی که فشار کفار قریش در مکه بر مسلمانان شدت گرفت، عثمان و همسرش رقیه به حبشه هجرت کردند، رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود:

«وَأَلَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهُ لَأَوَّلُ مَنْ هَاجَرَ بَعْدَ إِبْرَاهِيمَ وَ لَوْطَ عَلَيْهِمَا  
السلام»

«قسم به آن خدایی که روح من در دست او است، عثمان نخستین کسی است که بعد از ابراهیم و لوط (با خانواده اش) هجرت نمود».

عثمان را از این جهت ذوالنورین می گویند که دو دختر پیغمبر را به زنی گرفت.

امیر المؤمنین عثمان در روزهای اول بعثت رسول اللہ مسلمان شد. او از جمله کسانی بود که ابوبکر صدیق ایشان را به سوی اسلام دعوت کرد و او نیز پذیرفت. پدر او عفان نسبش در عبد مناف به نسب رسول اللہ می رسد. مادرش آزوی دختر ام حکیم عمه ی رسول اللہ می باشد. از روزی که اسلام آورد تاروز شهادت از خدمت

به اسلام دست برنداشت. در صحیح بخاری از امیرالمؤمنین عثمان روایت شده که در خطبه‌ی خود گفت:

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَ كُنْتُ مِمَّنْ أَسْتَجَابَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ آمَنْتُ بِمَا بُعِثَ بِهِ ثُمَّ هَاجَرْتُ أَهْلَ جَرْتَيْنِ وَ صَحِبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ نِلْتُ صَهْرَهُ وَ بَايَعْتُهُ فَوَلَّى اللَّهُ مَا عَصَيْتُهُ وَ لَا غَشَشْتُهُ حَتَّى تَوَفَّاهُ اللَّهُ تَعَالَى ثُمَّ أَبُو بَكْرٍ مِثْلَهُ».

بعد از حمد و ستایش خدا و درود و سلام بر رسول الله فرمود: «خدا محمد را به حق به پیغمبری برگزید. من از جمله‌ی کسانی بودم که دعوت خدا و پیغمبرش به سوی اسلام را پذیرفتم و ایمان آوردم به آنچه پیغمبر به آن مبعوث شده بود. به حبشه و مدینه هجرت نمودم. با پیامبر مصاحبت کردم. گذشته از این داماد پیامبر نیز شدم و با او بیعت هم کردم. به خدا سوگند که هیچ‌گاه نافرمانی رسول الله را نکردم هیچ‌گاه با پیغمبر خدا غش نمودم».

از ابن عمر روایت شده که: «ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ فَتَنَةً فَقَالَ يَقْتَلُ فِيهَا هَذَا مَظْلُومًا لِعِثْمَانَ».

(روایت ترمذی)

رسول الله هنگامی که از فتنه‌هایی که بعد از او به وقوع می‌پیوندد صحبت می‌فرمود اشاره به عثمان کرد و فرمود: این شخص در فتنه‌ای مظلومانه کشته می‌شود.

در روز بیعت الرضوان که رسول الله ﷺ از یاران خود بیعت

گرفت، عثمان رضی اللہ عنہ را از طرف خود نزد کفار قریش فرستاده بود تا در مورد داخل شدن رسول اللہ به مکه برای انجام عمره با آنها صحبت کند. هنگام بیعت با یاران، فرمود: عثمان برای انجام کار رسول اللہ رفته است. آنگاه یک دست خود را به جای دست عثمان قرار داد و دو دست خود را به عنوان بیعت با عثمان بر هم نهاد. در حقیقت دست رسول اللہ که به جای دست عثمان قرار می‌گرفت برای عثمان رضی اللہ عنہ بهتر از این بود که رسول اللہ با بقیه یاران به دست خودشان بیعت را انجام داد. (روایت ترمذی)

چند حدیث که به روایت عثمان می‌باشد به عنوان نمونه نقل می‌کنیم:

از امیر المؤمنین عثمان رضی اللہ عنہ روایت شده که: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ  
«أَفْضَلُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ»».  
(روایت امام احمد)

رسول اللہ فرمود: «بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و آن را به دیگران یاد دهد».

نیز از اوست که می‌فرماید:

همه کوششم در راه اعتلای دین خدا و سعادت مسلمانان بود. این را در خطبه‌ای گفت که اصحاب رسول اللہ در آن حضور داشتند. هیچ‌کس بر آن اعتراض نکرد. در زمان او اسکندریه، افریقا، قبرس، فارس، کرمان، طبرستان، سیستان، اهواز، ترکمنستان و مناطق



دیگر فتح شد و به مملکت اسلام پیوست.

در صحیح بخاری از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که:

«إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَبْشُرُهُ بِالْجَنَّةِ».

رسول الله به ابوموسی اشعری فرمود: «عثمان را به بهشت مژده

بده».

بخاری و مسلم روایت کرده‌اند:

«إِنَّ النَّبِيَّ جَمَعَ ثِيَابَهُ حِينَ دَخَلَ وَقَالَ أَلَا أَسْتَحِي مِنْ رَجُلٍ يَسْتَحِي

مِنْهُ الْمَلَائِكَةُ».

«رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: آیا از کسی که فرشتگان از او شرم می‌کنند شرم

نکنم؟»

این را هنگامی فرمود که بر لب چاهی حضور داشت و زانوی

مبارکشان پیدا بود، با اجازه خواستن عثمان زانور را پوشانید و فرمود:

شرم داریم از شخصی که فرشتگان از او شرم می‌کنند.

«وَعَنْ مُرَّةَ بْنِ كَعْبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَكَرَ الْفِتْنَ يَقْرُبُهَا فَرَّ رَجُلٌ

مُتَمَتِّعٌ بِثَوْبٍ، فَقَالَ: هَذَا يَوْمٌ مِثْلِي عَلَى الْهُدَى. فَقُمْتُ إِلَيْهِ، فَإِذَا هُوَ عُمَانُ

ابْنُ عَمَّانٍ، فَأَقْبَلْتُ إِلَيْهِ بِوَجْهِ، فَقُلْتُ هَذَا».

(به روایت ترمذی)

«مره بن کعب می‌گوید: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از فتنه‌هایی که پیش می‌آید یاد

فرمود. در این اثنا مردی که سر و روی خود را پوشانده بود عبور کرد.

رسول الله با اشاره به او افزود: این شخص در روزهای فتنه بر راه راست

است. من برخاستم تا ببینم چه کسی است. ناگاه با عثمان مواجه شدم. صورتم را به او نزدیک کردم و این را به او گفتم».

عثمان از پیامبر روایت می کند که:

«مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ وَالصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ فَهُوَ كَقِيَامِ لَيْلَةٍ».

«کسی که نماز عشاء و صبح را با جماعت بخواند، مانند این است که تمام شب را به عبادت گذرانده باشد».

از عثمان رضی اللہ عنہ روایت شده که:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ»

(روایت امام احمد)

«کسی که گفت: به نام خدای یکتا که با بر زبان آوردن اسم او چیزی نه در زمین و نه در آسمان زیانی نمی رساند و او شنوا و دانا است، هیچ چیز زیانی به او نمی رساند».

باز از او آمده که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ يَرِيدُ سَفْرًا أَوْ غَيْرَهُ. فَقَالَ حِينَ يَخْرُجُ: بِسْمِ اللَّهِ، آمَنْتُ بِاللَّهِ اِعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ، وَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِلَّا رُزِقَ خَيْرَ ذَلِكَ الْمَخْرَجِ وَ صُرِفَ عَنْهُ شَرُّ ذَلِكَ الْمَخْرَجِ».

(روایت امام احمد)

«هر مسلمانی که به قصد سفر و یا غیر آن از خانه اش خارج شود و

بگوید: به نام خدا، ایمان آوردم و به او اعتماد و توکل کردم؛ هیچ قدرت و چاره‌جویی به جز خدا نیست. قطعاً خیر و برکت آن سفر به او داده می‌شود و شر و بدی آن از او دور می‌گردد».

از عثمان رضی الله عنه روایت شده که:

«قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: أَدْخَلَ اللَّهُ رَجُلًا الْجَنَّةَ كَانَ سَهْلًا مُشْتَرِيًّا وَ بَائِعًا وَ قَاضِيًّا وَ مُقْتَضِيًّا».

«رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خداوند مردی را داخل بهشت می‌گرداند، که در خرید و فروش و پرداخت و دریافت سخت‌گیری ننماید».

«و عَنْ عُثْمَانَ رضی الله عنه قَالَ إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم الْبَارِحَةَ فِي الْمَنَامِ وَ أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ رضی الله عنهما وَ إِنَّهُمْ قَالُوا لِي: إِصْبِرْ فَإِنَّكَ تَفْطِرُ عِنْدَنَا الْقَابِلَةَ فَدَعَا بِمُصْحَفٍ فَتَشَرَّهُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَفُتِلَ وَ هُوَ بَيْنَ يَدَيْهِ».

(روایت امام احمد)

«عثمان رضی الله عنه گفت: دیشب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ابوبکر و عمر را در خواب دیدم. فرمودند صبر کن که در شب آینده مهمان ما خواهی بود. آنگاه قرآن را خواست و مشغول تلاوت قرآن شد. هنگامی که قرآن را به دست داشت به شهادت رسید».

از خون او قرآن رنگین شد. فتنه‌ای که به شهادت عثمان منجر شد پنج سال تمام ادامه یافت و تمام خلافت علی رضی الله عنه و چند ماه خلافت حسن بن علی را هم دربر گرفت. عجیب این است که همه‌ی

اشخاصی که دست از یاری عثمان کشیدند همانند عثمان شهید شدند.

«وَعَنْ عَثْمَانَ رضی اللہ عنہ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم يَقُولُ: أَظَلَّ اللَّهُ عَبْدًا فِي ظِلِّهِ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَوْ تَرَكَ لِغَارِمٍ».

«عثمان می گوید: از رسول الله صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم شنیدم که می فرمود: خداوند روزی که جز سایه‌ی او سایه دیگری نباشد، بنده‌ای را در سایه‌ی خود می آورد که به بینوایی مهلت دهد تا وجهی به دستش آید و بدهیش را بپردازد و یا از بدهکار گذشت نماید».

نیز از اوست که فرمود:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم: الصُّبْحَةُ تَمْنَعُ الرِّزْقَ».

«رسول الله فرمود: خواب صبحگاهی مانع روزی می شود».  
زیرا در زندگی کسی موفق است که سحرخیز باشد و از بامداد به زندگی خود برسد.

از عثمان روایت شده:

«قَالَ عَلَامٌ تَقْتُلُونِي فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: لَا يَحِلُّ دَمُ أَمْرِيءٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِأَحَدٍ ثَلَاثٍ؛ الثَّيِّبُ الزَّانِي فَيُرْجَمُ وَمَنْ قَتَلَ عَمْدًا فَعَلَيْهِ الْقَوْدُ أَوْ أَرْتَدَّ بَعْدَ إِسْلَامِهِ فَوَ اللَّهُ مَا زَنَيْتُ فِي جَاهِلِيَّةٍ وَلَا إِسْلَامٍ وَلَا قَتَلْتُ أَحَدًا فَأَقِيدُ نَفْسِي وَلَا أَرْتَدُّ مِنْذُ اسْلَمْتُ. إِنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»

(به روایت امام احمد)

«هنگامی که عثمان محاصره شده بود و بعضی از شورشیان او را تهدید به قتل نموده بودند گفت: به کدام سبب مرا می‌کشید؟ من از رسول‌الله شنیدم که می‌فرمود: خون هیچ مسلمانی روا نمی‌شود مگر به یکی از سه کار: یک زنا یا محصنه که سنگسار می‌شود. دوم به عمد مسلمانی را بکشد که قصاص می‌شود. سوم از دین برگردد که حکم قتل بر او است و کشته می‌شود. به خدا قسم که از آلودگی‌های زنا در همه عمر دور بوده‌ام. نه در جاهلیت خود را آلودم و نه در اسلام. کسی را نیز نکشته‌ام که خود را به قصاص بدهم و از روزی که مسلمان شده‌ام هیچ‌گاه از اسلام منحرف نگشته و شهادتین همیشه ورد زبان من است».

در منزلت عثمان اشاره می‌کنیم که روزی که رسول‌الله او را به مکه نزد کفار قریش فرستاد و شایع شد که کفار عثمان را کشته‌اند، رسول‌الله به خاطر خون‌خواهی عثمان از همه یارانش بیعت گرفت که قصاص خون عثمان را از آنان بگیرد.

از جابر روایت شده که بیعت زیر درخت بیعت رضوان درباره‌ی عثمان بود و پیامبر فرمود:

«إِنْ قَتَلُوهُ لَأَنَا بَدُئُهُمْ فَبِأَيِّعَنَاءُ»

(ابن عدی و ترمذی حکیم در نوادر الأصول ذکر کرده‌اند)

«اگر عثمان را کشتند، من در خون‌خواهی‌اش با ایشان می‌جنگم. برای این منظور یاران با او بیعت کردند».

این بیعت به نام بیعت الرضوان معروف شد. در قرآن آمده است:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾

«خدا محققاً از مؤمنانی که در زیر درخت با تو بیعت می کردند خشنود شد.»

افرادی که در آن بیعت حاضر بودند به اهل بیعة الرضوان و اهل الشجرة معروفند.

از عثمان رضی اللہ عنہ روایت شده که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمودند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ خَلْقَ شَيْءٍ لَمْ يَمْنَعْهُ شَيْءٌ»

(روایت مسلم)  
«وقتی که خدا بخواهد چیزی را خلق فرماید، هیچ چیز نمی تواند مانع او شود.»

از آثاری که در دست است و روایاتی که در حدیث به ثبوت رسیده است، معلوم می گردد که عثمان رضی اللہ عنہ می دانسته است چه موقع شهید می شود. می گفت:

«إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آلِهِ وَسَلَّمَ إِذْ عَاهَدَ إِلَيَّ عَهْدًا فَأَنَا صَابِرٌ عَلَيْهِ.»

«پیامبر پیمانی با من بسته و وعده ای به من داده که به من سختی ها می رسد. من نیز بر آن سختی ها صبور و شکیبا هستم.»

خلاصه سیدنا عثمان رضی اللہ عنہ از عشره ی مبشره و از خلفای راشدین و از پیشکسوتان اسلام و از افرادی است که مصارف هنگفت

در راه خدا صرف می نمود. او داماد رسول الله و بسیار نیکوکار و خیر بود. در روزهایی که در خانه محصور بود بیست برده را آزاد کرد و جان خود را در راه خدمت به اسلام نهاد، همان گونه که سایر خلفای راشدین در همین راه شهید شدند. پس از سی و پنج روز محاصره در روز جمعه هیجدهم ذی حجه در خانه اش به شهادت رسید. در آن روز سن وی نزدیک به هشتاد و یا هشتاد و شش سالگی رسیده بود. مدفن او در بقیع مدینه زیارتگاه عموم و مورد تبرک است.

پیش آمدی که برای عثمان رضی الله عنه از نقشه دشمنان اسلام مانند عبدالله بن سباء و حکیم بن جبلة و امثال آنها رخ داد، درسهای آموزنده دربردارد و می رساند که آنان هیچ گاه از شهادت در راه حق هراسی نداشته اند. نشان می دهد که در مواقع فتنه چگونه بصیرت از دست می رود و افراد غیرشایسته زمام امور را به دست می گیرند. در روزهای فتنه با بودن علی بن ابی طالب، طلحه، زبیر و سعد از بزرگان یاران پیغمبر امامت نماز در مسجد پیغمبر به عهده ی حکیم بن جبلة بود و صحابه برای دوری از فتنه حاضر نمی شدند.

هنگامی که مغیره بن شعبه به عثمان رضی الله عنه پیشنهاد یکی از سه کار را کرد و گفت: یا این که به وسیله ی همراهانت با شورشیان بجنگ که تو بر حقی و آنان بر باطل؛ یا به مکه برو که کسی تو را در آنجا دنبال نخواهد کرد و یا به شام برو. در جواب گفت: حاضر نیستم به خاطر

من خون مسلمانی ریخته شود و هیچ‌گاه فتنه را از اینجا به مکه انتقال نخواهم داد و امکان ندارد مدینه و جوار رسول‌الله را ترک گویم و به شام بروم. اما از آن پیش‌آمد درهای فتنه گشوده شد. برای مسلمانان وقایع تلخ یکی پس از دیگری به وقوع پیوست. عثمان رضی اللہ عنہ راضی شد خود را قربانی کند، اما راضی نشد که به خاطر او خون‌ریزی میان مسلمانان راه بیفتد.

خدمت‌هایی که او در عصر رسول‌الله انجام داد و فتوحاتی که به نفع اسلام در دوران خلافت خود دنبال کرد عبارتند از: متعدد ساختن نسخه‌های قرآن که به هر یک از اقلیم‌های اسلام یک نسخه از آن را فرستاد تا هیچ‌گاه در قرائت قرآن اختلافی پیش نیاید. احسان‌های بیکرانی که از او پی در پی به ظهور می‌رسید. دست‌آخر نیز قربانی شدن و شهیدشدنش در راه حق نمایان‌گر عظمت ذاتی و قوت ایمان او است. تا دنیا باقی است نام او به بلندی و سیرت او مانند عطری خوشبو و دماغ‌پرور و آموزنده یاد خواهد شد.

رحمت حق تعالی همیشه به سوی او سرازیر است. مدت خلافت‌شان دوازده سال به استثنای دوازده روز بود. کنیه‌ی او نیز ابوعبدالله است.

خداوند از او خشنود باد و او را به خاطر خدمت‌ها و بردباریش

بهترین پاداش را دهد!



خدایا! از تو می‌خواهیم که بخشش و عافیت را همیشه با ما همراه نمایی و ما را در زندگی از بلاها و محنت‌ها دور و در امان داری و پیوسته ما را به اطاعتت و اداری کنی و از نعمت رضا و خشنودی بهره‌ور گردانی.

پروردگارا! نه علمی داریم که به آن شیفته شویم و نه صبری که بر آن اعتماد کنیم، امید ما به عفو و کرم و بخشایش تو است و پناه ما ذات توانای بی‌همتای تو. در زندگی آسایش خاطر و راحت ضمیر را همراه ما بگردان و پیروزی بر مشکلات و کامرانی را نصیب ما بفرما! به گذشتگان مان که در راه تو فدا شدند درود می‌فرستیم و برای آیندگان مان توفیق طاعت آرزو می‌کنیم و برای همه مسلمانان آرزوی سعادت و خوشی داریم.

پروردگارا! کوچک و بزرگ ما را از آمرزشت برخوردار ساز و رحمتی فراگیر مبذول دار که همه را خشنود سازد! چه از هستی تو کم نشود اگر خسته‌دلان را شاد فرمایی و از رحمت کم نیاید اگر گنهکاران را بیماری! پروردگارا در دنیا و آخرت حسنه‌ای به ما عطا فرما و ما را از عذاب آتش دور بدار. سلام و درود خداوند بر پیامبرش و بر آل و اصحاب او!

پاک و منزّه است پروردگارت، خداوند عزت و رحمت از آنچه می‌گویند و درود بر فرستادگان و سپاس خدای را که آفریدگار جهانیان است.

## علی مرتضیٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خداوند بزرگ می فرماید:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللّٰهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾

«آگاه باشید که دوستان خدا نه ترسی بر ایشان است و نه اندوهگین می شوند.»

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ دارای کنیه‌ی ابوتراب و ابوالحسن است. رسول‌الله او را به آن مکنی ساخت. پدرش ابوطالب نامش عبدمناف و گفته‌اند که نامش همان ابوطالب است.

ابوطالب داری چهار پسر بوده است: طالب، جعفر، علی و عقیل. طالب از جمله‌ی افرادی است که ندانسته‌اند چه شده و کجا در گذشته. اما جعفر و علی و عقیل هر سه از صحابه رسول‌الله هستند. مادر علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فاطمه بنت اسد است. او اسلام آورد و به مدینه

هجرت نمود. هم‌چنین ایشان و مادر عایشه رضی الله عنها از کسانی هستند که پس از وفاتشان رسول الله بر جنازه‌ی آنان نماز گزارده و به دست خود آنان را در قبر نهاده است.

علی داماد و پسرعموی پیغمبر، پدر حسنین، اولین خلیفه از بنی‌هاشم، چهارمین خلیفه از خلفای راشدین و از عشره مبشره و یکی از شش تن اصحاب شورا و از علمای ربانی و دلاوران بلندنام و زهاد معروف و از پیشکسوتان اسلام است.

درباره نخستین کسی که اسلام آورد بین علماء اختلاف نظر وجود دارد. بعضی از علما نزدیک‌تر به احتیاط چنین دانسته‌اند که گفته شود:

نخستین مسلمان از زنان خدیجه رضی الله عنها، از مردان ابوبکر رضی الله عنه از کودکان علی کرم الله وجهه، از بردگان آذ شده زید بن حارثه و از بردگان بلال است. خداوند از آنها خشنود باد!

آنچه مورد اتفاق علما است این که علی در موقع اسلام آوردن ده ساله بود. هنگام هجرت از مکه به مدینه رسول الله علی را به جای خود در منزل گذاشت، تا چند روز بعد از هجرت رسول الله در مکه بماند و امانت‌های مردم را به آنها پس دهد و پس از آن با بستگانش به مدینه بیاید. در همه صحنه‌ها و جنگ‌ها با رسول الله همراه بود. فقط در غزوه‌ی تبوک رسول الله او را به جای خود در مدینه قرار داد. در

بسیاری از جنگ‌های حساس، رسول‌الله صلی الله علیه و آله پرچم را به وی سپرد. سعید بن مسیب می‌گوید: در روز احد شانزده ضربت شمشیر به علی رسید. حالات و دلاوری‌های او در جنگ‌ها مشهود است. او پایه علمی بالایی داشت. پانصد و هشتاد و شش حدیث از رسول‌الله صلی الله علیه و آله روایت نموده است.

روایت‌کنندگان حدیث از او سه پسرش حسن، حسین، محمد ابن الحنفیه، ابن مسعود، ابن عمر، ابن عباس، ابوموسی، عبدالله بن جعفر، عبدالله بن الزبیر و جمعی از صحابه هستند.

ابن عباس می‌گوید: نه دهم علم بهره‌ی علی بود و در یک دهم دیگر هم شریک علما بود. ابن مسیب گوید: کسی نمی‌گفت سلونی (از من بپرسید) غیر از علی. بزرگان صحابه سؤال‌هایشان را از او می‌پرسیدند. در بلندی پایه علمی او همین بس که شخصی مثل عمر در مسایل علمی از او کمک می‌گرفت. ده سال پیش از بعثت به منزل پیغمبر آمد.

روزی رسول‌الله صلی الله علیه و آله به عمویش عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه فرمود که مخارج ابوطالب زیاد است و ناتوان شده است. برویم و هر یک از ما یکی از فرزندان او را به نزد خود بیاوریم. عباس عقیل را و رسول‌الله صلی الله علیه و آله علی را نزد خود آوردند.

سفیان بن عیینه می‌گوید: علی در دنیا ساختمان‌ی برای خود بنا

نکرد. نه خشتی بر هم نهاد و نه چوبی بر چوب. لنگی به پا داشت که پنج درهم بیشتر نمی‌ارزید. در جنگ با خوارج از او عجایب بر زبان‌ها است. احادیثی که از او روایت شده بسیار است. جمعی از صحابه و بسیاری از تابعان، آن را روایت کرده‌اند، از آن جمله برای نمونه چند حدیث نقل می‌گردد:

از علی رضی الله عنه روایت شده:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُوتِرُ أَوَّلَ اللَّيْلِ وَفِي وَسْطِهِ وَفِي آخِرِهِ ثُمَّ تَبَتَّ

لَهُ الْوَتْرُ فِي آخِرِهِ». (به روایت امام احمد)

«رسول‌الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز وتر را گاه در اوّل شب، گاه در میان شب و گاه در

آخر شب می‌خواند. سپس در خواندن وتر در آخر شب ثابت ماند».

از عمر بن علی بن حسین و او از علی رضی الله عنه روایت کرده که:

«خَيْرُ نِسَاءَ بَيْنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَمْ يُخَيَّرْهُنَّ الطَّلَاقَ».

(به روایت امام احمد)

«رسول‌الله همسرانش را اختیار داد که دنیا و یا آخرت را انتخاب کنند.

اختیار طلاق به ایشان نداد».

«و عَنْ أَبِي نَصِيرٍ قَالَ كُنَّا جُلُوسًا حَوْلَ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ

بِيَدِهِ عَزَّةٌ فَلَمْ نَعْرِفْهُ وَ عَرَفَهُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: تَخْرُجُ هَذِهِ

السَّاعَةَ وَ أَنْتَ رَجُلٌ مُحَارِبٌ قَالَ إِنَّ عَلِيَّ مِّنَ اللَّهِ جُنَّةً حَصِينَةً فَإِذَا جَاءَ الْقَدْرُ

لَمْ يُعِنْ شَيْئًا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَ النَّاسِ أَحَدٌ إِلَّا وَقَدُّ كُلُّ بِهِ مَلِكٌ فَلَا تُرِيدُهُ دَابَّةٌ وَلَا

شَيْءٍ إِلَّا قَالَ إِنَّهُ فَإِذَا جَاءَ الْقَدَرُ خَلَّى عَنْهُ».

«ابونصیر می‌گوید: نزد اشعث نشسته بودیم که مردی آمد. چوبی به دستش بود. ما او را نشناختیم. اشعث او را شناخت، گفت: یا امیر المؤمنین! گفت: بلی. گفت: در این ساعت بیرون می‌آیی در حالی که مشغول جنگ هستی! علی گفت: سپری قوی از خدای متعال به تن دارم. هنگامی که تقدیر رسید سپر به کار نیاید. برای نگهداری هر یک از مردم فرشته‌ای گماشته شده است تا هر جانور و جنبنده و هر چیزی قصد او کند مانع شود؛ وقتی که تقدیر رسید آن فرشته از او دور می‌شود».

نیز روایت شده:

«كُنْتُ آتِيَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَسْتَاذِنُ فَإِنْ كَانَ فِي صَلَاةٍ سَبَّحَ وَإِنْ كَانَ فِي

غَيْرِ صَلَاةٍ أَذِنَ لِي».

(روایت امام احمد)

«به خدمت پیامبر می‌آمدم و اجازه ورود می‌خواستم؛ اگر در نماز بود، سبحان الله می‌فرمود که علامت اجازه بود و اگر در نماز نمی‌بود اجازه می‌فرمود».

از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده: «إِنَّهُ لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ آيْمَانٍ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا

أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُحْطِئَهُ وَمَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبِهِ»

(روایت ابوداود)

«هیچ بنده‌ای مزه ایمان را نمی‌چشد مگر موقعی که یقین بداند آنچه که

به او می‌رسد امکان ندارد که نرسد و آنچه به او نمی‌رسد امکان ندارد که به او

برسد».

باز به نقل از او آمده که روزی خطبه‌ای خواند و در آن عرض

کرد:

«أَعْجَبَ مَا فِي الْإِنْسَانِ قَلْبُهُ وَ لَهُ مَوَادُّ الْحِكْمَةِ وَأَضَادُ مِنْ خِلَافِهَا  
فَإِنْ مُنِحَ لَهُ الرَّجَاءُ إِذْ لَمْ يَطْمَعْ وَ إِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ وَ إِنْ  
مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسْفُ وَ إِنْ عَرَضَ لَهُ الْغَضَبُ أَشَدَّتْ بِهِ الْغَيْظُ وَ إِنْ أَسْعَدَ  
بِالرِّضَا نَسِيَ التَّحَفُّظَ وَ إِنْ نَالَهُ الْخَوْفُ شَغَلَهُ الْحُزْنُ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ  
فَضَحَّهَ الْجَزَعُ وَ إِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْغَاهُ وَ إِنْ عَضَّتْهُ فَاقَةٌ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ وَ إِنْ أَفَادَ  
مَالًا أَجْهَدَهُ الْجَزَعُ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ وَ كُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مَفْسَدٌ فَقَامَ  
إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبَرْنَا عَنِ الْقَدْرِ قَالَ بَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلِجْهُ.  
فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبَرْنَا عَنِ الْقَدْرِ قَالَ: سُرُّ اللَّهِ فَلَا تَتَّكِلْهُ قَالَ: يَا  
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبَرْنَا عَنِ الْقَدْرِ. قَالَ: أَمَّا إِذْ أُبَيِّتَ فَإِنَّهُ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ لَا جَبْرُ وَ  
لَا تَفْوِيضُ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ فَلَانًا يَقُولُ بِالْإِسْتِطَاعَةِ وَ هُوَ حَاضِرُكَ  
فَقَالَ: عَلَيَّ بِهِ فَأَمْرُهُ فَلَمَّا رَأَاهُ سَلَّ سَيْفَهُ قَدَرًا أَرْبَعَ أَصَابِعَ فَقَالَ الْإِسْتِطَاعَةُ  
نَمْلُكُهَا مَعَ اللَّهِ أَوْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَقُولَ أَحَدُهُمَا فَتَرْتَدَّ فَتَنْضَرِبَ  
عُنُقَكَ قَالَ فَمَا أَقُولُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ قُلْ أَمْلِكُهَا بِإِلَهِ الَّذِي إِنْ شَاءَ  
مَلَّكَهَا».

(ابونعیم در حلیه از امام شافعی روایت کرده)

«شگفت آورترین عضو آدمی دل اوست. دل آدمی از موادی از حکمت و زندهایی خلاف حکمت دارد. اگر امیدواری داده شد طمع او را بی تاب می سازد و اگر طمع در او به هیجان آمد، حرص و آزمندی او را هلاک می سازد. اگر نومیدی بر او چیره شود دریغ و افسوس او را می کشد. اگر خشم بر او عارض شد تندی بر او شدت می یابد و از حال خود خارج می شود. اگر به خشنودی نیک بخت شد، خویشتر داری و نگهداری خود را از دست می دهد. اگر ترس به او رسد، اندوه و غم او را مشغول می دارد. اگر مصیبتی به او رسد، بی تابی کمرش را می شکنند. اگر ثروتی به دست آورد، طاعی و سرکش می شود. اگر تنگ دستی و تهی دستی او را گزید، ناراحتی و سختی او را مشغول می سازد. اگر گرسنگی به وی فشار آورد و ناتوانی او را از پا درآورد، هر کوتاهی او را زیانمند و هر زیاده روی او را تبه می سازد. مردی برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین! ما را از تقدیر خبر ده. گفت: دریایی است ژرف به آن فرو مشو. آن مرد گفت: ما را از تقدیر آگاه ساز. گفت: راز خدایی است، نمی توانی آن را بفهمی، بر خود تکلیف مکن. آن مرد گفت: ما را از تقدیر باخبر کن. گفت: اکنون که از دست کشیدن امتناع کردی پس بدان که تقدیر کاری است بینابین، نه جبر است که آدمی به یکباره مجبور و بی اختیار باشد و نه تفویض و واگذاری است که آدمی در سرنوشت خود کامل اختیار باشد؛ بلکه اختیار آدمی به مشیت خدا است که با حکمت خود در هر کاری اهل آن کار را توانایی می دهد. برای هر کاری مردمی است. کسانی که در تاریکی نشستند بهره شان تاریکی است و آنهایی که در پرتو



خورشیدند، بهره‌شان روشنایی است. تقدیر همانند آینه است؛ هر کس صورت خود را در آن می‌بیند. مرد گفت: یکی هست که می‌گوید: قضا و قدر به توانایی است. گفت: او را به نزد من آورید. چون او را دید، اندازه‌ی چهار انگشت شمشیر خود را از غلاف بیرون کشید و گفت: توانایی تو همراه با توانایی خدا است یا توانایی تو بدون توانایی خدا. مبدا یکی از این دو را بگویی که مرتد می‌شوی و گردنت را می‌زنیم. آن شخص گفت: پس چه بگویم؟ گفت: بگو من به یاری خدا توانایی دارم که هرگاه بخواهد توانایی را به من عطا می‌فرماید».

از علی رضی الله عنه روایت شده:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْأَحْزَابِ مَلَأَ اللَّهُ بِيوتِهِمْ وَقُبُورَهُمْ نَارًا كَمَا أَخْرُونَا عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى آبَتِ الشَّمْسُ».

(به روایت امام احمد)

«رسول‌الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در روز احزاب فرمود: خدا خانه‌ها و قبرهای کافران را

پر آتش کند که ما را از نماز عصر بازداشتند تا آفتاب غروب کرد».

یحیی بن کثیر روایت کرده: «قِيلَ لَعَلِّي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَلَا خُرْسُكَ؟ قَالَ:

حَرَسُ أَمْرٍ أَجَلُهُ».

(ابونعمان در حلیه روایت کرده)

«به علی رضی الله عنه گفتند: آیا تو را پاسبانی نکنیم؟ گفت: نگهدار و پاسبان هر

کس اجل او است».

علی رضی الله عنه می‌گوید:

«كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَقْبَلَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: يَا

عَلِيُّ، هَذَا نِسْبَةُ كَهُولِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَشَبَاهَا بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ».

(به روایت امام احمد)

«نزد رسول الله بودم که ابوبکر و عمر رضی الله عنهما آمدند. فرمود: ای علی، این دو سرور میان سالان اهل بهشت و جوانانش بعد از پیامبران و فرستادگان هستند».

از علی روایت شده که فرمودند:

«وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ أَنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ إِلَيَّ أَنْ لَا يُحِبَّنِي

إِلَّا مَوْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُنِي إِلَّا مَنَافِقٌ».

(روایت مسلم در صحیحش)

«قسم به خدایی که دانه‌ها را شکافت و جانوران را آفرید که پیامبر

و عده‌ای به من داده که جز مؤمن کسی مرا دوست نمی‌دارد و جز منافق کسی مرا

دشمن نمی‌دارد». و نیز فرمود:

«يَهْلِكُ فِيَّ صَنَفَانِ مِنَ النَّاسِ مُحِبُّ غَالٍ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ

مَوْضِعِهِ وَ مُبْغِضٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ مَوْضِعِهِ وَأَعْدَلُ النَّاسِ فِي حَالًا  
الَّتَمَطُّ الْأَوْسَطُ فَالزَّمُوهَا»

«درباره‌ی من دو گروه هلاک می‌شوند، کسی که در محبت من غلو و

زیاده‌روی کند و از حد بگذرد و کسی که در بغض من افراط کند و حق من را

نشناسد. عادل‌ترین مردم درباره من میانه‌رو هستند. همیشه ملازم آنها باشید».

در حقیقت اهل سنت نسبت به حضرت امیر میانه‌رو هستند.

زمانی که میان علی و معاویه اختلاف افتاد، در این اثنا خوارج را هم

تار و مار کرده بود؛ سه تن از خوارج در مکه گرد آمدند، بدین نام:

عبدالرحمن بن ملجم مرادی، بُزْک بن عبدالله تمیمی و عمرو

ابن بکیر تمیمی.

ابن ملجم گفت: من برای علی. بُرک گفت: من برای معاویه. عمرو بن بکیر گفت: من برای عمر و عاص، قرار گذاشتند که هر سه در نماز صبح روز هفدهم رمضان کار خود را انجام دهند. عمرو بن عاص به جای خود خارجه را برای نماز صبح فرستاد. عمرو بن بکیر خارجه را به ضرب شمشیر کشت و چون دانست که عمرو نیست کلمه‌ای گفت که بعد ضرب‌المثل شد (أَرَدْتُ عَمْرًا و أَرَادَ اللَّهُ خَارِجَةَ) من قصد عمرو را داشتم و خدا کشتن خارجه را تقدیر فرموده بود. برک بن عبدالله چند زخم به معاویه زد. اما اطرافیانش رسیدند و بُرک را از پای درآوردند.

در این بین ابن ملجم توانست ضربت خود را با شمشیری که قبلاً زهرآگین کرده بود بر سر علی عَلِيٌّ فرود آورد. در آن لحظه علی عَلِيٌّ سخن معروف خود را گفت: (فُزْتُ بِرَبِّ الْكَعْبَةِ) «قسم به صاحب کعبه که رستگار گشتم».

شهادت در راه خدا و رسیدن به رسول‌الله و خلفای او نصیب علی شد. آنگاه وصیت و سفارش خود را به فرزندش ابلاغ نمود. پس از آن به گفتنِ لا اله الا الله مشغول شد. آثار بسیار در دست است که رسول‌الله به عمر و عثمان و علی خبر داده بود در راه خدا کشته می‌شوند. بدین جهت روز، ماه و سال وفات خود را می‌دانستند.

ضربت او در نماز صبح جمعه هفدهم رمضان و وفات او در شب یکشنبه نوزدهم رمضان بود.

آن بزرگوار دارای چهره‌ای گندم‌گون و پیشانی بزرگ بود. خوش‌قد و دارای موی سر و ریشی سفید و خوش‌رو و همیشه خندان بود.

با شهادت او خلافت راشدین به پایان یافت. این چهار تن خلفای راشدین تا دنیا باقی است هر جا یاد شوند درود همراه نام‌شان خواهد بود و نظیری نخواهند داشت.

خدایا! در همه حال حسن خاتمه رازیور کارهای ما گردان!  
خدایا! به ما توفیقی ده تا در همه کارها رضای تو را در نظر بگیریم!

پروردگارا! ما را در همه حال پیرو سنت پاک پیغمبرت قرار ده تا در دنیا از پیروی او و در آخرت از همراهی او بهره‌ور گردیم!  
آفریدگارا! اولی‌الامر و سروران و بزرگان ما را موفق فرما تا در اجرای حق و عدالت و احیای سنت کامیاب گردند!  
خدایا! به ذات پر عظمت تو پناه می‌بریم تا از رحمت آغاز و فرجام ما را به سعادت برسانی!

خدایا! در این ماه ما را در جمله‌ی آزادشدگان آمرزیده قرار بده. و به رحمت دل و زبان و جان و تن ما را روشن گردان! پروردگارا! در

دنیا و آخرت حسنه‌ای به ما عطاکن و ما را از عذاب آتش دور نگه‌دار!  
درود و سلام خداوند بر سرور ما محمد و آل و اصحاب پاکش!  
پاک و منزّه است پروردگارت خداوند عزت و رحمت از آنچه  
می‌گویند و درود بر فرستادگان و سپاس خدای را که آفریدگار جهانیان  
است.